ZENDEGI - SALAM
ضمیمه روزانه روزنامه خراسان
سه شنبه • ۶ مهر ۱۳۹۵
۲۵ ذی الحجه ۱۴۳۷ • ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶
۵۸۶

خاطره‌بازی با فرهنگ «وبلاگ» و «وبلاگ‌نویسی»

وبلاگ خوبی داری، به وبلاگ منم سر بزن!

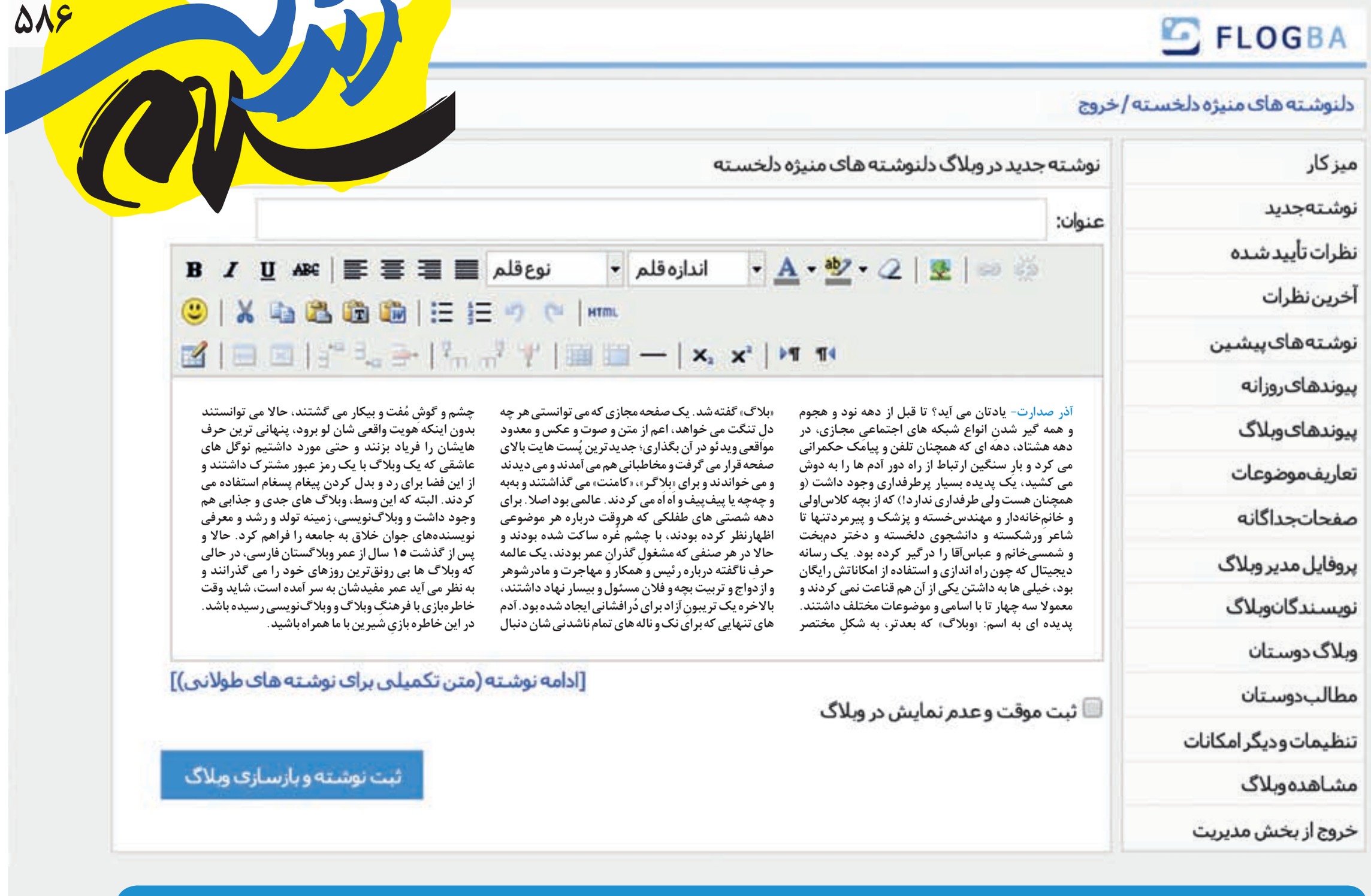

طرح از ادوین قاسمی

خرده‌روایت‌های وبلاگ‌نویسی

تاریخ: سه شنبه ۶ مهر ۱۳۹۵ | نویسنده: منیژه دلخسته | ۳ نظر

وبلاگ و وبلاگ‌نویسی هم مثل هر مفهوم و پدیده دیگری در این دنیا، تاریخچه و پیشینه و فرهنگ واژگانِ خود را دارد که مرور و بازخوانی اش، جالب و خواندنی است.

■ **وبلاگ یعنی چی؟**

کلمه «وبلاگ» از ترکیب دو واژه «web» و «log» کمابیش به معنی «ثبت آنلاین وقایع روزانه» شکل گرفته است. یک صفحه شخصی که در یک دامنه ارائه خدمات مجازی ایجاد می شود. دامنه ای که در ازای ثبت نام، به شما یک رمز عبور دائم می دهد و با وارد کردنش، یک میز کار مجازی در اختیارتان می گذارد و با استفاده از امکاناتش می توانید محتوا در وبلاگتان «پُست» کنید. محتوای پست شده، معمولا از طریق برچسب هایی، براساس زمان و موضوع دسته بندی می شود و بنا به خواستِ صاحب وبلاگ، به شکل عمومی یا خصوصی در اختیار مخاطب قرار می گیرد و به مخاطب این اجازه داده می شود که درباره پست جدید نظر بدهد یا ندهد!

■ **وبلاگ از کی و چطوری متولد شد؟**

درباره اینکه اولین وبلاگِ دنیا چه طور شکل گرفت، اختلاف نظر است؛ بعضی ها معتقدند «جاستین هال» آمریکایی در سال ۱۹۹۴ میلادی برای اولین بار وبلاگ نوشت و ویکی‌پدیای فارسی می گوید «دیوید وایـنر» در سال ۱۹۹۹ دست به این اقدام زد. منتها شکی نیست که اولین وبلاگِ فارسی را یک دانشجوی ۲۳ ساله مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر، در ۱۶ شهریور ۱۳۸۰ ایجاد کرد و کم کم با مقالاتِ مکملی نظیر «چگونه در اقیانوس اطلاعاتی این روزها غرق نشویم؟» که مجله دنیای کامپیوترِ آن روزها چاپ کرد، موج وبلاگ نویسی فارسی ایجاد شد.

■ **اولین سرویس‌دهنده‌های وبلاگ فارسی**

اولین وبلاگ فارسی با استفاده از دامنه «بلاگ اسپات» راه‌اندازی شد و چندماه بعد، نخستین ارائه‌دهنده خدمات وب‌نوشت فارسی، یعنی «پرشین بلاگ» متولد شد. در سال اول حدود ۱۰۰ وبلاگ ثبت شد و در سال‌های بعد و با تولد سرویس‌های «بلاگ اسکای»، «بلاگفا»، «میهن‌بلاگ»، «پارسی بلاگ» و... تعداد وبلاگ های فارسی به ده ها هزار رسید.

■ **دوران اوج وبلاگ‌نویسی فارسی**

دهه هشتاد، دوره اوج وبلاگ‌نویسی در ایران بود. اوایل در کنار وبلاگ های حرفه ای و جدی که بارِ شفاف سازی و آگاهی بخشی اجتماعی را یک تنه به عهده داشت و به عنوان یک رسانه قدرتمند حتی جورِ خبرگزاری ها را هم می کشید، وبلاگ های خاله زنکی با انبوه روزانه‌نویسی‌های زرد هم کم نبود و آن روزها بحث داغ کارشناسان رسانه «بررسی تفاوت های وبلاگ نویسی با روزنامه نگاری» بود! سرویس های ایجاد وبلاگ نویسی در خدمات رسانی، رقابت داشتند و آن قدر بازارشان گرم بود که گاهی به خاطر ترافیک کاربران، دچار اختلال می شدند. کار به جایی رسید که آمار وبلاگ های فارسی، بعد از یک سال از راه اندازی اولین وبلاگ فارسی به پانزده هزار رسید و بعد از زبان های انگلیسی و پرتغالی و لهستانی، زبان فارسی رتبه چهارم دنیا در وبلاگ نویسی را کسب کرد!

■ **انواع وبلاگ**

همان روزهای اوج وبلاگ‌نویسی فارسی، در کنار وبلاگ های متن محور و «فتو بلاگ» که به وبلاگ های تصویرمحور گفته می شد و «فلش‌بلاگ» و «پادکست‌بلاگ»، تعدادی وبلاگ نویس فعال هم بودند که «لایوبلاگ» داشتند؛ یعنی به شکل زنده و لحظه ای، تازه ترین وقایع روز را در وبلاگشان قرار می دادند و بیشترشان با به سر آمدن عمر وبلاگ به شبکه هایی مثل فرندفیدِ مرحوم و توئیترِ کوچ کردند.

به روزم، یه سر بزن

تاریخ: سه شنبه ۶ مهر ۱۳۹۵ | نویسنده: منیژه دلخسته | نظر بدهید

معمولا هر پدیده و موج اجتماعی، با خودش یک فرهنگ و دایره واژگان به همراه می آورد. وبلاگ و وبلاگ‌نویسی هم به عنوان یک رسانه قدرتمند و تاثیرگذار، در طول یک دهه برای علاقه مندان و کاربرانش یک فرهنگ رقم زد؛ کلمات و واژگان ساده و مبهمی که فقط اهالی وبلاگستان با دیدن و شنیدنش، متوجه مفهومش می شدند و شاید تا سال ها فراموشش نکنند. «آپ... آپ... آپچه!» و «آپم... بدو بیا!» که به معنی به‌روزرسانی وبلاگ و دعوت از مخاطب بود یا جمله خاطره انگیز و خنده‌دار «وبلاگ خوبی داری، به وبلاگ منم سر بزن!» و «با تبادل لینک موافقی؟» که خزترین شکل کامنت بود، تولد گرفتن برای سالگرد ثبت وبلاگ و قهر و آشتی های وبلاگی، مسابقه های وبلاگ‌نویسی، قرارهای وبلاگی و حتی در نظر گرفتن یک روز جهانی برای وبلاگ نویسان، همه، جزئیات شیرینِ دنیایی بود که یک دهه در میان زن و مرد و پیر و جوان از هر قشر و صنفی، حاکم شد. خاطره بازیِ ما با فرهنگ مخفی وبلاگ‌نویسیِ فارسی را از دست ندهید.

■ **آخه من تگ این مطلب رو چی بزنم؟ (میـز کار وبلاگ)**

یادش به خیر. میز کار، فضایی بود که سایت سرویس دهنده وبلاگ در اختیارت می گذاشت تا وبلاگ را ثبت و به روز کنی، فونت و رنگ نوشته هایت را تنظیم کنی، از آیکن و ایموجی های جدی یا خنده داری که انواع و اقسامش طراحی شده بود استفاده کنی، تصویر و ویدئو و موزیک بزنی تنگِ محتوای پُستت و ششصد بار دکمه تایید و مشاهده وبلاگ را بزنی و برگردی و اصلاح کنی و در همین رفت و برگشت ها، چشمت به اولین کامنت روشن بشود و ذوق کنی. وبلاگ‌نویس ها از آدرس ثبت شده و رمز عبور ورود به بخش مدیریت وبلاگ، مثل گنجی گرانبها محافظت می کردند و استفاده از برچسب برای دسته بندی مطالب، از امکاناتِ خاص میز کار بود که این اواخر، تگِ «آخه من برچسب این مطلب رو چی بزنم؟» حسابی همه گیر شده بود.

■ **بنفش راه‌راه! (قالب وبلاگ)**

انتخاب قالب وبلاگ از آن انتخاب های سخت و مهمی بود که در دهه هشتاد برای وبلاگ‌نویسان، بیشتر از انتخاب رشته تحصیلی و شریک زندگی اهمیت داشت! انتخاب قالب مناسب، نشانه شخصیت و تربیت خانوادگی و سبک زندگیِ شما بود و نقش بسیار مهمی در تعیین دسته بندیِ وبلاگ شما در گروه های روشنفکر، شبه روشنفکر، معمولی، خز یا بازاری داشت. قالب های سفید و ساده را نویسنده ها و روزنامه نگارها و هنرمندها انتخاب می کردند و قالب های مشکی و تیره، انتخاب نوجوان ها و زن های تنها بود. دخترهای دم بخت و تازه عروس ها، قالب صورتی با طرحی از مموّل و دختر مهربون داشتند و مذهبی ها، قالب غدیر خم.

■ **عشقولانه‌های ما دوتا جینگولیا! (اسم وبلاگ)**

در بیان اهمیت اسم وبلاگ، همین بس که وقتی یک اسمی انتخاب می کردی، از آن به بعد تا سال ها اهالی وبلاگستان، دیگر نه به اسم خودت که به نام وبلاگت صدایت می کردند. عناوین بی ربط و عجیبی مثل: لابیرنت، از پشتِ یک سوم، خرگوش نمی‌شوی، باد بر آب و... معمولا انتخاب آن هایی بود که ژست جدی بودن و حرفه ای گری داشتند. اسامی شاعرانه مثل: پشت پیچ جاده، آهسته تر لطفا فقط هیس، عطر گل یاسمن و ... مورد علاقه دخترها و پسرهای جوان و اسم هایی مثل: آزیتا و شوشوجانش، عشقولانه های ما دوتا، جینگیل مستون های من و... متعلق به وبلاگ های خاله زنکی بود!

■ **آقا دوماد چیکاره ان! (محتوای وبلاگ)**

همان طور که این روزها، صفحات اینستاگرامیِ زیادی به انتشار تصاویرِ کسل کننده خانم ها از «طرز تهیه آبگوشتِ بزباش» و «مهمونی ماندانا جون با سه جور غذا» و «مانیکوری که امروز رویاجون برام زحمت کشیده» و «گوشیِ جدیدم، هدیه شوشو جان» و عکس «تُف حباب کردنِ بچه همسایه» اختصاص دارد، یک دهه پیش هم همین بساط، منتها در فضای وبلاگستان و به شکل مفصل تری وجود داشت. تعداد بسیار زیادی وبلاگ خاله زنکی که به روزانه نویسی های بی پایان زنان و دختران از جزئیات زندگی و ارتباطشان با دوست و همکلاسی و همکار و قومِ شوهر می پرداخت و در واقع، شکل امروزی همان دفترخاطرات‌های صورتی و قفل‌دار قدیمِ بود. یک تعداد وبلاگ روزانه دیگر هم بود که نگاه جدی نویسنده اش در واکاوی مسائل روز، به صدور مانیفست های اجتماعی منجر می شد. از وبلاگ های تخصصی که به شکل خاص به مباحثی مثل هنر، تاریخ، مذهب، روانشناسی، جامعه شناسی، شعر و قصه یا بحث های آی‌تی می پرداخت که بگذریم، تعدادی وبلاگ هم بود که به ریزنوشت‌های طنزگونه اختصاص داشت؛ تکیه کلام هایی مثل «پَ نه پَ» و «آقا دوماد چیکاره‌ان؟»، یادگار به جا مانده از همین دست بلاگ هاست.

■ **با تبادل لینک موافقی؟ (لینکدونی)**

آقا! وبلاگ یک امکانی داشت به اسم «پیوندهای روزانه و پیوندهای وبلاگ» که به زبانِ ساده، لینکِ منبع یا لینک سایت و بلاگ های مورد تایید و علاقه ات را در اختیار مخاطبت می گذاشت و درست مثل این روزها که افراد برای هم کامنت می گذارند: فالو=فالو، آن موقع هم یک معامله پاپایای و دوطرفه اما ناگفته ای بود که: «اگر لینکِ وبلاگم را در فهرست پیوندهای وبلاگت بگذاری تا بازدید و کامنت های وبلاگم بالا برود، لینکت را می گذارم!» فایده های دیگرِ لینکدونی چی بود؟ لینکدونی به آدم های فضول این امکان را می داد که از وبلاگ آقای ایکس، بروند به وبلاگِ خانم ایگرگ و از آنجا به وبلاگِ آقای زد و رد وبلاگِ خانم وای را بگیرند و با سرِ هم زدن گوشه ها و کنایه ها و نشانه ها، پی به خیلی چیزها ببرند!

■ **آپـم؛ بدو بیـا! (کامنت‌دونی)**

در روزگار نه چندان دوری که هنوز لایک و اشتراک گذاری و دایرکت معنی نداشت، قدرت در دست کامنت ها بود. کامنت همان پیغام بی ربط و باربطی بود که مخاطبان وبلاگ، پای پست جدید می گذاشتند و به شکلِ مویرگی و زیرپوستی انتظار داشتند بروی و متقابلا برایشان کامنت بگذاری. منتها بعضی ها این خواسته را خیلی رک با جملاتی مثل: «وبلاگ خوبی داری، به وب منم سر بزن!» بیان می کردند و بعضی دیگر زرنگ تر بودند و با تحلیلی که بر پستِ طرف می گذاشتند یا بحث های داغی که در کامنت دونی ها به راه می انداختند، جلب توجه می کردند و به شکلِ حرفه ای به خواسته شان می رسیدند. از «مخاطب های خاموش»ی که می آمدند و می رفتند و دریغ از اینکه یک سلام بنویسند، بگذریم، یک عده هم مخاطب‌نما بودند و کاری نداشتند جز گرفتن ایرادهای بنی اسرائیلی از تفکر و نگاه و قلم و دغدغه و سلیقه صاحب وبلاگ!